کی خاک گردد آن کسی کو خاک این در گاه شد

نیمیسش مغیز نغز شید وان نییم دیگر کاه شید

یکخبر|یکنگاه

سنی و ژانر فیلم کودک قابل تقسیم بندی نید از جمله این فیلم ها می توان به «ملک سلی

ر حین بریاد می بوری و معدد سیمان انفوذی از ارسوایی ادامعراجی ها او ـ اشاره کرد. اگر سخنان تر کمانی را بهعنوان یکی از فعالان در حوزه فیلم کودک بپذیریم و اعضای شــورای

حمایت از فیلم کودک هـم در این زمینه حرفی برای گفتن نداشته باشند، باید به حال شورایی که

اسمش اصلابا کاری که انجام میدهد همخوانی



امروز با مولانا

سینمای کودکی که سینمای کودک نیست

یک سـان نماید کشـتها تـا وقت خرمن دررســد

نادره ترکمانی، کارگسردان فیلم «گرداله و عمه غوله، معتقد است، رفتار «شورای حمایت از فیلم کـودک» در وزارت آموزش و پــرورش مافیاگونه است.این کار گردان سینمای کودک که قصد دارد بهزودی فیلم «گرداله و عمه غولــه» را اکران کند،

درباره حمايت نكردن أموزش و پرور شاز سينماى

ربر کردگ گفت: وقتی بحث سینمای کودک مطرح می شـود، یک پای ثابت حمایت وزارت آموزش

گوینداصل آدمی خاکست و خاکی می شود



بيژنبيژنى

ــیقی که در طــول دوران کاریام ســعی در رایه آن داشـــتهام ملهم از موسیقی ایرانی با چاشنی موسیقی کلاسیک است. بیستوچندسال پیش که قطعه نوایی را خواندم، خیلی از جُوانان موسیقی ما نمی دانستند ظرفیت موسیقی بومی و محلی ما تااین میدانستند ظرفیت موسیقی بومی و محلی ما تااین حداست و تازه بعد از آن بود که خیلی ها با موسیقی محلی آشنا شدند. به نظر من، موسیقی فولکلور و محلی آشنا شدند. به نظر من، موسیقی فولکلور و محلی ما، زبان حال ملت ایران است. در دل ترانههای محلی، رنجُ و شادی وجود دارد؛ واگویهاُی اُز فُضاهای زندگــی و موقعیت اقلیمی همین مردم اســت. این فضادر بیشتر هنرهای بومی نظیر فرش، گلیم بافی و --- ر... موسیقیقابلرویتاس

رسیسی بیرویت ست. جای گله وجود دارد که هنــر و کار هنری در ایران خیلی دیده نمی شــود اصولااگر هنر منــد در ایران شــاهکار هم بیافریند، کارش آنگونه کــه باید، برای مردم معرفی نمی شود. به عنوان نمونه، با وجود آن که خود من از خانواده تلویزیون هستم، سال هاست

بی مهری این رسانه نسبت به آثار م را مشاهده می کنم البته شایدتهیه کنندههای تلویزیون، کارهای مرانمی پسندند. در تمام این سال ها، سعی کردم من مىداننداين اتفاق خيلى هم خوب اس س می تابعه این اطعه را خیلی دوست دارم، ولی مطمئنم من هم این قطعات دیگری که اجرا کردهام، تعدادی به تصنیفی را براساس مُد روز بخوانم. بیشتر از هر چیز به گذشتههای موســیقی فکر می کنم، به مانایی اثر گوشٌ مردم ميرسيد، خاطرهبازي مردم با آنها را هم به منادمی آندیشم. در این مورد، شبی را به یادمی آورم که کتاب استاد فخرالدینی، رونمایی شد. باید گفت، آدمی که ۵۰سال در قلمرو موسیقی می ماند و آثار

بدیع و زیبایی راهم خلق می کند، دیگر به روزمر گی فکر نمی کند.او به خلق آثاری فکر می کند که بتواند

در حافظه شسنیداری مردم ثبت کند ممکن است همه آثار یک هنرمند، شساهکار از آب در نیایند (وبنا

خودش مشخص است. اگر به کارنامه کاری استادبنان بنگرید، آثار درخشانی را درون آن می یابید اما مردم

باالههٔ ناز ارتباط دیگر گونه ای برقــرار کردهاند. خود اســتاد بنان این تصنیف را آن قدر دوست نداشت که

مردم دوستش دارند. من هم کارهای زیادی در حوزه موسیقی ایرانی انجام دادهام اما مردم نوایی را امضای

خودانتقادي

ت حنان باشد) اما مسبر آن هنر مند، بااصالت

٬۰ ۳۰۰ گاهی ۲ تا۳سال طول می کشد تا یک آلبوم منتشر شود. برای این که باید پشت آن آثار تفکری منسجم . حود داشته باشــد باید اندیشه نایی باشد تا بتوانید . كارهُاى بديعي به وجود آوريد. شما با غزل هاى سُايه، خانم بهبهانی، مشیری و دیگران نمی توانید شوخی كنيد بسيارى از اين نامداران، كسانى آند كه مو راخوب می شناســند. باید تصنیفی روی این کارها زنده تمشید کستانی رُورْت نُوشته شود که تلفیق درستی ایجاد کند و آهنگساز، درک درستی از آن اشـعار داشته باشد. برای همین ر حرصی رسی سر سد بسد بری است است که خلق چنین آثاری کار دشوار وزمانبری است. مااین زمان را به جان می خریم تا کاری قابل اعتناوارد بازار کنیم کاری که در شان فرهنگ و هنر سرزمین

دوستدارم كارهايم زبان مردم باشند

را گوش کنند تاحرف متقابل با آنها داشته باش

بــــــ این نکته را هم بایــد ذکر کرد، بســیاری از آثار ما

برای نسل جوان نادیده و ناشــنیده خواهد ماند. اگر وعه این کارها را ورق بزنیدو به تماشای آنها بنشینید، خواهید دید چقدر کار کردهایم و هر گز آرام ننشسته ایم. به قول اقبال لاهوری که می گوید: مازنده به آنیم که آرام نگیریم، موجیم که آسـودگی ماعدم

تاأنجاكه توان داشتهايم كار كرديم زيرااين وجود دارد، درحالحاضر که مو، ر. ر ابهام قرار گرفته است و سرمایه گذاری در موسیقی معنایی ندارد، چگونه می توان دست به خلق اثر زد ستایی تعرف پروته این بون مستاب کنین اورون و آلبوم موسیقی تولید کرد؟ تولید آلبوم، بر خلاف خوشنویسی که من در خلوت خودم می توانم کتابها راورق بزنــم و آثاری را روی کافــذ خلق کنم، کاری نفرادی نیست برای همین است که انتشار هر آلبومی باخون دل ماآرایش پیدامی کند. اینهانکته هایی است که باید گفت تام دم بدانند.من مایلی مردم آلبوم هایی همه آن مسیری است که مااز آنها عبور کردهایم. به اعتقاد من آدمی باید به گونه ای کار کند که در قلمرو فعالیت خودش، خاصه در هنر به ماندگاری برسد. من يشتربه اين مى انديشم كارهايي رابه وجود بياوريم کەزبانحالمردمانسرزمینمانباد

امروز به چی فکر می کنہ

. ر کی در کی در تکارت توهین به شعور مردم و جامعه است. این روزها تفکر من به جایگزینی و جابهجایی

نعریفهای یک جامعه اختصاص پیدا کرده

ست. سیاسی کاری امروز، جای تخصص را تنگ کرده است اما باید امیدوار باشیم روزی

ين وضع سروسامان پيدا كند. مهرماه همراه

با آمدنش پیامهای زیادی را به جامعه منتقل

به میکند. شـروع مدارس و از دیاد دغدغههای مردم، از جمله مسائلی اسـت که در این ماه به اوج خود می رسـد. طبیعتا ایـن حجم از

. ری ر کیار فعالیت، نیاز به نیــروی محرک دارد. برای به راهانداختن این نیرو نیز احتیاجات اقتصادی

ر --- سی بین بیرو بیر اختیاجات اقتصادی و مالی مــردم بایــد افزایش پیــدا کند. این درحالی اســت که بســیاری از مردم توانابـ .

ز پس خرج و مخارج تحصیل فرزندانشان

خوبی میدانند، ساختن آینده مطلوب در

سریت سری خراستی است. افزایش چنیسن رویکردی باعث تشدید یأس و ناامیسدی در میان جوانان می شسود. این سوال ثابت، ذهن همه همشهریانِ مرا به

بین صون بین دان مان مدت معسهری نور به خود مشغول کرده که راه رسیدن به آرامش و راحتی در زندگی چیست؟ شاید در جواب یا خطاب بـ مه جوانها باید گفت: لازم اســت استثنایی باشید تا این امر تحقق پیدا کند.

از شمال ، آقای وهاب زاده گفت، مبلغی را که لازم داری

ی کنونی کار سختی است.

تود و خانوادههایشــان ندارنــد. [.]

ــت که بســياری از مردم توانایی

نداردافسـوس خورد. چراکه عــلاوه بر آموزنده بودن و مناسـب بودن فیلم نمایش داده شده در این رده سنی(کودک) فیلمهایی که خصوصیت و پرورش است اما متاسفانه در این سال ها این و پرورس ست سان سنده اور بین سان ۱۵ وزار تخانه نه تنها برای حمایت از این سینما پا پیش نگذاشته است بلکه در جاهایی تیشه به ریشه آن ی را بر کرد کانه ندارند اصلانمی توانند در این گروه قرار بگیرند. بروز چنین رفتارهایی (البته باز هم به گفته این کار گردان سینمای کودک، شورای نر صُورتی که سُخنان ترکمانی را درست فرض کنیم) علاوه بر عدم ایجاد فضای مناسب برای حمایت از فیله م کودک در حوزه اکسران در طُول این سال ها، از تعدادی فیلم که اصلاح زو سینمای نفس کشیدن سینمای کودک در بطن جامعه،



من اشتباه کردم کازوثوایشی گورو



«خـب، اون حنــد . تا چیـــز داد د



بود. هیے توضیحی نداد، هیچی؛ فقط شےروع کرد

همچین حرفایی زدن:

«تومی، من اشتباه کردم، چیزهایی که گفتم اشتباه

بود. باید خیلیوقت پیش روشنت می کردم.» گفت، وقتی بهم گفت.ه درمورد

خلاق بسودن زیادی نُگراُن

بزرگی کردہ بےد۔ این که

ر پرســتای دیگه بوده و

سرپرست ی دیت بوده و آشغال بودن کارای هنری

مــن هیچ عــذر و بهونهای

توهماولبودن

عليرضا آشوري اشاعر

در دوران جوانی، فرد بهشدت خوش قول بودم. به مرور زمان وقتی وار دزندگی واقعیام شدم، روز به روز به دایره بدقولی هایم اضافه شد. درحال حاضر تلاش می کنم تا بدقولی را کنار بزنم و به دورهای مرس بی عنم بمبوری را که خوش قول بــودم، رجعت کنم تا به نقطه قوتی که پیش از آن داشـــتم، برســـم، پیش از این برای آن که ناشـــری را پیدا کنم تا کار چاپ کتابم را به او واگذار کنم، کاری می کردم ناشر در لحظه چار چهره دیدنی داشته باشد. در این چند صباح آخر ناشری پیدا شده که میخواهد کتاب مرا به چاپ رت ... برساند.الان چهره او هم دیدنی است اما نه به خاطر خوشقولیهای گذشته، بلکه بهخاطر بدقولی که در این مدت از من دیده است. احتمالا ناشر محترم دوره دردآوری را از این بابت پشتسر می گذارد. درحال حاضر اگر با شما قرار بگذارم تا ساعت ۳ همدیگر را ببینیم قطعا ساعت ۵ یا ۶ مرا خواهید دید. نه این که از روی عمد بخواهم این رفتار بدرااز خودنشان دهم، بلکه بهقدری در گیر مسأله هستم که ذهن مرادر گیر کردهاند و وقت مرامی کشند. دبهُ عقَب برگرُدم، تااین حد خود را در گیر مسائل مختلف نمی کردم و هندوانههای بزرگ را با یک دست برنمی داشتم. انسان ها عملا بسرای انجام کارها از ظرفیت خاصی برخوردار هستند، وقتی با مسائل مختلفی مواجه میشوند و پتانسیل انجام آنها را درون خود می بینند، گمان می کننــدانجــام آن کارها پاســخگوی نیازهای

این امر به موضّوعی آزاردهنده تبدیل می شرود. خطوط موردنظر را به صورت حرفه ای دنبال

می کنیدو در ادامه می بینید در طول ۲۴ ساعت زندگی شما به ۳ بخش تقسیم شده است. یک

بخش از این ۲۴ ساعت را در خواب فرو می روید،

ــتر خاطراتي كــه در ذهن من جاگير شــده

ز جنــس فوتبال اند. در عين حال فوتبــال و به بيان

از جنسس فوتبال الندر عين حال فوتبال لود بيان كاي تو روزش كاي نيزاشان محالي بيناهاي است كمي تواند بين أموزه كاي فرهند كاي نيزاشان وماشته باشد ممكن است خاطرها كي كمامروز قصدييان أن زادار به حوالان ايران خاتفي را الوشرت كند ندر البته ممكن است هيچ تاتين هونداشته باشد سال ۲۵ بيا ۲۵ بيز که يا پرسپوليس بازي داشتيم رايا اين توضيح که همه مي بانند بازي

ستقلال و پر سپولیس همواره دارای شرایط خاصے است.) بازی درحال انجام بود و به دقایق پایانی نزدیکتر میشد. دقیقه ۸۸ بازی بود که من به

برُسپولیُس گل زدم. در آن ســالُها، وُقت اضافهای در کار نبود و بعــد از پایان ۹۰ دقیقه بــازی به پایان

سیرسید. چند روزی از این بازی گذشت و آقای عبدو

كرد. باكمال ميل اين دعوت را پذيرفته به غير از من،

چند تن دیگر ازجمله برخی از طرفداران پرسپولیس وافرادی که به پرسپولیس کمکهای مالی می کردند

نراین جلسه حضور داشتند برخی از این افراد در نقل

عامل باشگاه پرسپولیس مرابه صرف شام دعوت ِعامل باشگاه

حسنروشن

ت کــه توان فیزیکی برای زندگی دارید و بخش دیگــر صرف راه رفتن به بازه زمانی موردنظر میشود. بنابراین یک انسان نمی تواند همه مســـرها را پیگیری کند. درست می ر همینجاست که در دایره بدقولی قرار می گیرد. در سالهای اخیر بارها به خود رجوع کردمام. برای این که از شر مشکلات گذشته رها شوم، در تلاشم پتانســیلهای بالقوه برای انجام کارهای متعدد را کنترل کنم. پتانسیل هایی که چاق ترندو توانایی ام در انجام آنها بالاتر استرا مورد توجه بیشتری قرار می دهم. بنابراین در تلاشم به یک حوزه حرفه ای

واردشوم. تجربه سالهای اخیر باعث شد به خودم بیایم. در دهه ۷۰ جریانی به نام غزل پیشـرو ایجاد شد. اولین کســی کــه برای ایــن نوع غزل پســوندی بنجنینی ایجاد کرد، من بودم و فکر می کردم شاخ که اولین بار و دومین بار و ـ چه کسی از این پسوند برای نوع خاصی از غزل استفاده کرده، جنگیدیم. عملا برطبل خالی کوفتیم. خوش اقبالی یا شاید استقبال من باعث شد دریک دوره زمانی دیگر این کار راادامه ندهم. گفتم هر کسی در این زمینه ادعا دارد نوش جانش من این اُش را نمی خواهم. از آن زمان به نظر خـودم والبته به نظر برخی منتقدان کار های بهتری ارایسه دادم. پر داختن به اتفاقی که هستند. دل کندُن از این تابوها برای کسانی که فکر می کنند جزو «اولینها» هستند خیلی سخت است. اما باید بدانیم هیچ کدام از ما اولین نی ما تنها می توانیم باری را از محلی به محل دیگر



جامعه اهمیت دارد. انسانها بهطور طب . علایق خاصی دارند و نســبت به آنها واکنش خواُهد داشــت. ک مدیر اس . جامعه ما افسراد به دلیسل بی کفایتی بر کنار ۔ که ما اجازہ ورود به آنها را نداریم؟ جرا باید رئیس شورای شــهر تهران که انسانی بسیار توانمند است، فقط برای مدتی کوتاه، مسند

اغلب مــا انســانها در مقابــل اتفاقهایی اعتب ما انستانها در مقابض الغابهايي كه اطرافصان بهوقـوع ميپيونـدد، عكسالعملهايـي از خود نشـان ميدهيم. هركدام از اين عكسالعملها به ذهن و افكار ما مربوط هستند. ازجمله إتفاقات پيراموني نلقی میشود و میتوان گفت در کارش یکی از بهترینها به حساب میآید. این درحالی

است که برخسی افسراد در چشمان مردم مینگرند و بهراحتی فرد مورد تأیید مردم را بر کنار می کنند. رئیس شورای شهر تهران باید برای مردم کار کند یا وظیفهاش خدمت پید برای مردم در حدید و سید. به عدمای خاص است؟ بروز چنین رفتارهایی که متاسفانه بهراحتی به وقــوع میپیوندد،

برخىرفتارها،توهينبهشعورجامعهاست

تحولات اجتماعی است که بسرای افراد آن نشـــان میدهند. به عُنوان مثال باید گفت هر فردی از عملکرد واضح و روشــن مســـئولان عمایت می کند. عملک د هر مدیری (بدون اشاره به کشــوری خاص) که دارای تخصص باشــد و اقدامات قابل قبولــی را انجام دهد، کُ مدیر اسَـتُ. چُندُ رُوزی است به شورای ـهر تهران و بقیه ارگانهای کشــور که در شــهر تهران و بعیه ار کانهای خشــور ده در آنها افــراد بهراحتــی خلع مقام میشــوند، فکر می کنم، این ســوال در ذهنم بود، معیار اینگونه اقدامات بر چیســت؟ آیــا واقعا در . میشــوند یا علت برکناری، مواردی ا یاست بر این ارگان را در دست داشته باشد. قای مسجدجامعی، فردی با توانایی های بالا

ں چیـــز داد دســـتم و گفت میریم بـــه اتاق مطالعهاش، استساب مصد --- المرازياد اثاثيهمان آنقدر زياد بود کــه ســر راه چند تیکــه از اونا از دســتم افتاد بعد وقتى به سـمت نارنجسـتان میرفتیــم، یــه دفعه ایســتاد، فکــر کردم -حتما چیزی از دُس افتـــاده. اما داشـــ من نگاه می کرد، همین*جــ*وری زل زده

گفتم: خوبه. بعد از لای درخت رفتیم تا اتاق کارش. همه وسایل رو گذاشتیم زمین. گفت بشینم ومن درست همان جابودم که آخرین بار نشسته بودم، همون چند سال پیش. مطمئن نبودم اون دفعهرو یادش بود یا نه، اما طوری درموردش حرف زد که انگار همیت دیروز



شاتر

حمل آب توسط یکی از زنان کراچی پاکستان



رسسی، حق و جرد عصب بینی و عدر جاری قرض می دهم تاماشینی را که دلت می خواهد بخری. البته خودت به صور ت ماهیانه ۱۵۰۰ تومان قسط بده. بالاخره شرايطش فراهم شده بود ماشين دلخواهم را داشته باشم از لحظه اي كه ماشين را خريدم بهقدري

ذهنیام این بود که یک خودرو ابیامو، داشته باشم. بیشتر اوقات به این آرزوفکر می کردم. بعداز باز گشتم

خوشحال بودم که در پوسـت خودم نمی گنجیدم و در تمرینات اســتقلال هم با ماشین جدیدم ظاهر بری سیاستاری سی سیدر بین سسین مر تمرین نیاچراکه این موضوع باعثراه هم ریختگی تیم شده است. بدون کوچکترین اعتراضی حرف مربی را پذیرفتم و دیگر هیچوقت با آن ماشین سر تمرین ر پیر ۱۳۰۰ بر حجر ۱۳۰۰ می رود. نرفتم لازم است بگویم آن موقع نامم بر سر زبان ها بود اما به خاطر مصلحت تیم موضوع را بافراغ یال پذیر فتم. آياامروزهمامكانديدن چنين وتارهايي وجوددارد؟

می شده رفتنم سر تمرین، با ماشین تازهام ادامه ناشت تااین که یک روز به صورت همزمان با سرمربی، داشت تااین که یک روز به صورت همزمان باسرمربی، سر تمرین رسیدم، سسرمربی تیم در آن سال ها یک ماشین بنزنمره آلمان داشت. گفت این ماشین متعلق به شماست؟ گفتم: بله، به من نگاهی کرد و رفت سر . تمرين. لحظه اول از خودش هيچ واکنشُـــیُ نشـــانُ نداد. ديدن ماشين من برای بچهها آن قدر جالب بود که کل تمرین آن روز وقف صحبت درمورد ماشینم شد. آخر تمرین مربی به من گفت: اگر می خواهی برای استقلال بازی کنی، دیگر با این ماشین سر

رسپولیس خبری نیست و هر گز این کار را نخواهم ردچندروز بعدهمراه همســرم به شـــمال رفتم و به ُگونهٔایسُعُی کردم به پرسپولیسی هابگویم پاسخمُ به پیشنهادتان منفی است. همیشه یکی از آرزوهای

باماشین سرتمرین نیا!



ر ر کی کی در استوران سهم عظیمی ایفا می کردند. این جلسه در رستوران مهراب شاهرخی بر گزار شد. چند دقیقه از حضورمان مهرابسط کی بر طرانسد بهنامیته از خطوراهای در آنجامی گذشت که بیشتر صحیتها حجول محور انتقال من به پرسپهولیس با مبلغ ۵۰۰ هزار تومان میچرخید آن موقع می شد در شسمیران، خانهای با ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان خرید مــن وانمود کردم این